

" هر از چند زمانی ، کارگران پیروز می شوند ؛ اما فقط برای مهلت کوتاه. دستاورد راستین نبرد آن ها نه در نتایج فوری ؛ بلکه در وحدت مدام افزایش باینده کارگری، نهفته است. این همبستگی به یاری وسایل ارتباطی ای که صنعت مدرن می سازد و کارگران بخش های مختلف را به هم مرتبط می کند، شکل می گیرد ... اما هر یکبار طبقاتی مبارزه سیاسی است." مانیفست/ مارکس و انگلس

سخن نخست

## مبارزه کارگران در عرصه‌ی سیاسی

کارگران در افغانستان در تمامی بخش‌ها با نداشتن اندک‌ترین امکانات ایمنی و صحتی، سخت‌ترین کارها را انجام می‌دهند. با وصف آن دستمزدی که دریافت می‌کنند؛ هیچ‌گاه هزینه‌ی تامین خوراک و نیازهای روزمره‌ی خود و خانواده‌های شان را تامین کرده نمی‌تواند. کارگران شهرداری تالقان، کارگران معادن ولایت بغلان و کارگران بیمارستان‌های کوید ننده در کابل به دلیل به تعویق افتادن حقوق چندین ماهه و کم بودن دستمزدهای شان، دست به اعتراض و تحسین کاری زدند؛ اما به دلیل ناهنجاری‌های حاکم مثل ناامنی، وجود بخشی بزرگی از نیروی کار به عنوان ارتش ذخیره‌ی بیکار و مهمتر از همه نبود اتحاد وجود تفرقه و انشقاق مبنی بر تعلقات ائتیمی و تباری در میان کارگران، این اعتصابات و اعتراض‌ها حتا تا بر آورده شدن خواست‌های آنی و ابتدایی کارگران، ادامه نیافت.

طبقه کارگر برای آن که بتواند خواست‌ها و مطالبات آنی، اساسی و آنی خود را به دست آورد، هیچ راهی جز اتحاد و همبستگی ندارد؛ بورژوازی انسان‌ها را بر مبنای قوم، زبان، جغرافیا، مذهب و... پارچه پارچه ساخته است؛ در افغانستان ناسیونالیسم قومی از قوم، محل و زبان دفاع می‌کند و ناسیونالیسم عظمت طلب از کشوری با پیشینه تاریخی یک "ملت" واحد. اما بحث اصلی و خیلی مهم برای طبقه کارگر این است که این جدال، نبرد صاحبان سرمایه و طبقه سرمایه‌دار برای کسب منفعت‌های اقتصادی-سیاسی است که طبقه کارگر نه تنها هیچ سهمی در این تقسیم بندی‌ها ندارد بلکه عملاً و اساساً این جدا سازی‌ها سیاست آگاهانه برای تفرقه و پراکندگی این طبقه است. جامعه افغانستان و به همین گونه جوامع در سراسر جهان، از کلان شهرها تا دور افتاده ترین روستاها مظهر طبقاتی خورده است. طبقات تهنی دست جامعه برای گذراندن یک شب هم به صاحبان سرمایه که زمین، آکسیجن و ... را به کالا مبدل

## افغانستان؛ رنجیده از جنگ و ناسیونالیسم قومی



صفحه ۳

### طبقه کارگر و جنبش آزادی خواهی در ایران مستحق حمایت است

کارگران در افغانستان خود را شریک اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگران نیشکر هفت تپه و سایر هم‌طبقه‌ی هایشان در سراسر ایران دانسته و با قوت تمام از این اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها و مطالبات، حمایت می‌کند. قلب کارگران در افغانستان، برای پیروزی مردم ایران علیه رژیم سرکوبگر "جمهوری اسلامی" و بر آورده شدن خواست‌ها و مطالبات طبقه کارگر آن کشور می‌تپد. همین‌گونه جنبش اجتماعی طبقه کارگر افغانستان، در کمپینی علیه اعدام، فعال بود و اعدام را قتل عمد و برنامه‌ریزی شده دولتی می‌داند.



جواد طبیب

### استثمار در رسانه‌ها، چرا خبرنگاران گزارش نمی‌دهند؟

خبرنگاران و روزنامه نگاران در افغانستان، با خطرهای چالش‌های بزرگ مواجه اند. در بیست سال گذشته، ده‌ها خبرنگار و فعال رسانه‌ای بر اثر انفجار، حملات انتحاری یا هنگام تهیه گزارش، جان‌های شان را از دست داده اند. خبرنگاران و کارمندان رسانه‌ها، تنها قربانی حملات انتحاری و انتحاری نمی‌شوند. پولیس و مقام‌های دولتی با خبرنگاران خشونت می‌کنند. این برخوردها و خشونت‌ها، خارج از رسانه‌ها صورت می‌گیرد و بازتاب پیدا می‌کنند. در مورد این که حقوق خبرنگاران پرداخته نمی‌شود یا بدون دلیل از کار اخراج می‌گردند. قرارداد کاری وجود ندارد و اگر وجود دارد عملی نمی‌گردد. خبرنگاران از این واقعیت‌ها گزارش نمی‌دهند.



نصرت اقبال

## پیداری پست مدرنیسم

پست مدرنیسم در صدد واسازی است یا ساخت گشایی یا شالوده شکنی، پست مدرنیسم با هیچ ارزشی هم ارزش نیست بلکه خودش را به عنوان ارزش می‌پندارد. آنچه زمانی برای عصر روشنگری انقلاب محسوب می‌شد برای پست مدرنیسم تمسخر حساب می‌شود. آنچه در مدرنیته (حقیقت، اخلاق، ارزش‌ها، علم تجربی، واقعیت، تاریخ، آرمان، انسانیت...) اعتبار داشت برای پست مدرنیسم بی اعتبار است.



علی رضا کارگر

## پزشکان در خط اول مقابله با کرونا، به فداکاری آن‌ها ارزش دهیم

پوهندوی دوکتور بسم الله شیوامل (MD, ph.D)



دکتران و کارکنان صحتی در آزمون بزرگ قرار گرفته اند و با خطر بزرگ هم مواجه اند. از دست دادن هر یک از پرسونل طبی ضربه‌ی مهلک و جبران ناپذیر بر پیکر جامعه‌ی طبی کشور ما می‌باشد. بالاخره بحران کرونا به پایان می‌رسد؛ ولی فردا شهروندان نیازمند خدمات صحتی اند. تا دیر نشده، وزارت صحت عامه باید به مسئولیت جان دکتران، شفاخانه‌ها و مراکز صحتی توجه کند. همچنان به پاس ارج گذاری و فداکاری دکتران و کارکنان صحتی که در جریان مبارزه با کرونا جان باخته و قربانی می‌شوند، باید یک بنای یاد بود ساخته شود.

## آرمان گرایی نیاز اساسی برای رسیدن به جامعه‌ی مترقی است

صالح



در شرایط کنونی اعتراض به وضعیت موجود، یک نیاز جدی است. ما با شعار، استخاره و تحلیل‌هایی که در رسانه‌هایی بورژوازی می‌شود که مناسبات حاکم را ازلی و ابدی می‌دانند به پیشرفت و آزادی نمی‌رسیم. چنین دیدگاه‌هایی کوتاه بینانه و محافظه گرایانه است، با آن ممکن نیست که وضعیت نامطلوب کنونی در جهان و به ویژه، در افغانستان تغییر کند. با سازمان‌یابی و آشنا شدن توده‌ها با ایدیولوژی و تیوری‌های رهایی بخش، به جامعه‌ی انسان محور و رها از هر نوع ستم و استثمار می‌رسیم.

## د امریکا او ناتو مرستو ۹۰ بیوزلی وزیرپوله

ناصر لویاند

د افغانستان گوداکی ولسمشر اشرف غنی د جولای میاشتې په ۱۸ نېټې "د ملي دسترخوان پروژې" د پرانیستلو په مهال وویل چې په افغانستان کې ۹۰ سلنه وګړي د بیوزلی تر کرښې لاندې ژوند کوي. نو په دې اساس هوډ لري چې بیوزلو سره د مرستې ډګر ته راودانګی او د هغوی لاسنیوی وکړي. حکومت پلان لري چې د ملي دسترخوان پروژې د ۲۸۳ ملیون ډالرو بودیجې له لارې ۹۰ سلنه اړینو خلکو ته د خوراکي توکو مرستې وویشي.

## طبقه کارگر و جنبش آزادی خواهی در ایران مستحق حمایت است



● جواد طبیب



فعالان کارگری می‌زند، تا با حربه رعب و ترس، از اعتراضات با شکوه‌تر و میلیونی کارگران و مردم آزادی خواه برضد خود، جلوگیری کرده باشد. سرمایه‌داری و رژیم "اسلامی سرمایه در ایران" فقط با توسل به جنایت‌هایی مثل اعدام، سنگسار، زندان، شکنجه و شلاق برگرد مردم سوار است. هر روز بیش‌تر از پیش، این جنایت‌ها را در حق مردم روا می‌دارد. بشریت آزادی‌خواه و متمدن در سراسر جهان، باید در پهلوی مردم ایران علیه این نظام جنایت‌پیشه، قرار بگیرد. کارگران افغانستان، در صف انسان‌های مترقی و "جنبش نان، کار و آزادی" در ایران، مخالف تمامی مجازات قرون وسطایی از جمله اعدام است. این دولت جنایت‌پیشه اسلامی که خود مسبب برهم زدن روال عادی زندگی اجتماعی مردم شده است بار دیگر تحت عنوان به اصطلاح اعاده نظم دست به ارتکاب جنایات تازه می‌زند که نباید برایش اجازه داد. اگر قرار باشد که با توسل به "قانون" و با قتل عمد و وحشی‌گری‌های دیگری گویا نظم و ثبات جامعه‌ی تنظیم گردد، باید آن قانون و سیستم را قهراً به موزه‌های باستان سپرد. مردم آزاده ایران مستحق مدرن‌ترین قوانین با معیارهای انسانی در قرن بیست و یک است نه مطیع و تابع مقررات دوران توحش قرون وسطی.

به پیش برای دفاع و حمایت همه جانبه از اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگران و مردم آزادی‌خواه ایران، علیه بورژوازی و حاکمیت خون‌خوار "رژیم اسلامی سرمایه"!

باید با صف واحد، به دفاع از اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگران، به پا خیزند و هرچه زودتر بساط این رژیم انسان‌ستیز را به زیر بکشند. طبقات فرودست در ایران، نباید هیچ توهمی نسبت به وعده‌های بورژوازی و رژیم اسلامی سرمایه داشته باشند. ممکن است در نتیجه‌ی فشار اعتصاب و اکسیون‌های مردمی، این ماشین انسان‌کشی، تن به برآورده سازی بخشی از خواست‌ها و مطالبات کارگران را بدهد؛ اما مطمئناً به مجرد نیروگیری مجدد، مانند چهل سال حیات جنایت بارش، بار دیگر بدترین و نائسانی‌ترین شرایط را بر کارگران و طبقات پایینی جامعه، تحمیل خواهد کرد.

کارگران در افغانستان خود را شریک اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگران نیشکر هفت تپه و سایر هم‌طبقه‌ی هایشان در سراسر ایران دانسته و با قوت تمام از این اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها و مطالبات، حمایت می‌کند. قلب کارگران در افغانستان، برای پیروزی مردم ایران علیه رژیم سرکوب‌گر "جمهوری اسلامی" و بر آورده شدن خواست‌ها و مطالبات طبقه کارگر آن کشور می‌تپد.

همین‌گونه جنبش اجتماعی طبقه کارگر افغانستان، در کمپینی علیه اعدام، فعال بود و اعدام را قتل عمد و برنامه‌ریزی شده دولتی می‌داند. بورژوازی و حکومت اسلامی سرمایه در ایران، برای ایجاد وحشت بین مردم و به تمکین واداشتن آن‌ها، هراز گاهی دست به اعدام جوانان و فعالان جنبش‌های اجتماعی از جمله

حدود دو ماه است که بیش از بیست هزار کارگر نیشکر هفت تپه و خانواده‌های شان در ایران، برای تحقق خواست‌هایی چون: لغو خصوصی‌سازی، استخدام دوباره کارگران اخراج شده، پرداخت حقوق معوقه چندین ماه و تمدید حق برخورداری از بیمه‌های درمانی و خدماتی، دست به اعتصاب زده اند. از سال ۱۳۹۴ که این شرکت به بخش خصوصی سپرده شده است، کارگران برای از بین بردن شرایط نائسانی که مالکان این شرکت، بر آن‌ها تحمیل کرده اند، در حدود ۱۲۳ بار دست به اعتصاب زده اند. دولت جمهوری اسلامی، نه تنها که به خواست‌ها و مطالبات برحق این کارگران، رسیدگی نکرده است بل در هر اعتصاب و اعتراض کارگران، دست به دسیسه برده و هر از گاهی برای فشار هرچه بیش‌تر بر کارگران، فعالان و سخن‌گویان این جنبش را راهی زندان کرده است. به بهانه‌های مختلف با ایجاد رعب و وحشت، برای تفرقه و پراکندگی کارگران آن‌ها را تا سرحد مرگ شکنجه نموده است.

تداوم اعتصاب این کارگران، حمایت مردم و کارگران بخش‌های دیگر از آن‌ها و اعتصاب کارگران نفت در استان فارس و خوزستان، در روز های اخیر، کل سیستم بورژوازی ایران را به چالش کشیده است.

جمهوری اسلامی بیش از چهل سال است که برای طبقات تهنی دست، به ویژه طبقه کارگر، به جز اعدام، سنگسار، شکنجه، زندان، شلاق و انواع جنایت‌های دیگر، چیزی نداشته است. مردم ایران یک بار دیگر

ساخته اند، تحت عنوان کرایه، اجاره، رهن و غیره باید پول بپردازند. بحث دیگر، این که خود مفاهیم "ملت و ملیت" و پروسه تعریف آن‌ها خیلی انتزاعی و نامتعیین است و صیغه علمی ندارند. هویت ملی برآیند تلاش نیروی‌های رنگارنگ ناسیونالیستی بوده نه محصول طبیعت و تقسیم بندی‌های واقعی بین انسان‌ها. ساکنان هر کشوری، از جمله افغانستان، قبل از آن که پشتون، تاجیک، ازبیک، هزاره، گُرد، بلوچ، ایماق، پشه‌ای، مغل و غیره باشند از بُعد تعین مادی انسان هستند و پس از آن، در تعیین اجتماعی با در نظر داشت این که ارتباط شان با وسایل تولید چیست، تعریف می‌شوند. اگر صاحب وسایل تولید و ابزار کار باشند و از قبیل این مالکیت بر پروسه کار و تولید نظارت داشته و از این مجزا از کار اضافی کارگران انباشت سرمایه کنند، سرمایه‌دارند. اگر مالکیتی بر وسایل تولید نداشته و تابع وسایل تولید استند جزئی از طبقه کارگر و طبقات تهنی دست جامعه می‌باشند. البته منظور این نیست که در جامعه به استثنای این دو طبقه، طبقات و لایه‌های اجتماعی دیگری زندگی نمی‌کنند. می‌تواند طبقات و لایه‌های اجتماعی دیگری هم باشند که دقیقاً استند؛ ولی مسأله اصلی موقعیت طبقات و لایه‌های اجتماعی در پیکار طبقاتی است که تعیین کننده است. طبقه کارگر نظر به موقعیت اجتماعی‌ای که در پروسه تولید دارد و از آن‌جا که نیازهایش فقط زمانی برآورده می‌شود که نیازمندی کل جامعه بر آورده شود، کلید رهایی جامعه را از بردگی مزدی و اشکال دیگری ستم اجتماعی، در دست دارد.

بنابراین، زدودن کشمکش‌های ناسیونالیستی و جنگ هویت‌های دروغین و ضدانسانی جاری نیز بر دوش جنبش طبقه کارگر سنگینی می‌کند. کارگران هیچ منفعتی در تقسیم بندی‌های اجتماعی مبنی بر تعلقات قومی، سمتی، زبانی، مذهبی و ... ندارند. برای طبقه کارگر بحث‌های میلیتی، سوازی آن که از طرف کدام جناح از بورژوازی و قدرت حاکمه به کار برده می‌شود، افکار بسیار عقب مانده و تمایلات نهایت ضد انسانی است.

اعتراض‌ها و اکسیون‌های کارگران هرچند در سطح مطالبات و خواست‌های صنفی هم که باشد، یک مبارزه در عرصه سیاسی است، کارگران برای رهایی خود و جامعه نیازمند داشتن تشکل‌های مستقل کارگری اند. شکل‌گیری تشکیلات و میکانیزم‌های سیاسی طبقه کارگر برای برداشتن شرایط غیرانسانی در جامعه، مستلزم وحدت و یک پارچگی هرچه بیش‌تر کارگران به دور از تعلقات اتنیکی و تباری است. هر قدر کارگران پشت کاراکترها و فیگورهای قومی و زبانی صف بکشند به همان حد در رهایی از بند فقر و فلاکت، بیچاره و ناتوان می‌شوند. در افغانستان کارگران با تجربه و مبارزه دریافته اند که رهبران قومی و زبانی هر قدر که صاحب قدرت، منصب و جاه و منال شده اند، نه تنها سود و نفعی برای کارگران و طبقات فرودست جامعه نرسیده است؛ بلکه بیش‌تر از پیش، از طبقات پایینی جامعه قدرت سواری کشیده اند.

نشریه اعتراض همان‌گونه که در شماره اول، تحت عنوان "چرا اعتراض؟" در بند اول و دوم آن تصریح نموده که صدا و تریبون طبقات تهنی دست جامعه به‌ویژه طبقه کارگر است و برای سازمان یابی و تشکل یابی این طبقه بدون وقفه مبارزه می‌کند. از همه کارگران و فعالان کارگری می‌خواهد که در یک صف واحد از اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها، خواست‌های کارگران حمایت کرده و صدای برحق و خواست شان را به همه کارگران در سراسر افغانستان و جهان برسانند.



# افغانستان؛ رنجیده از جنگ و ناسیونالیسم قومی



● بشیر یآوری



یک دولت فراگیر را به وجود بیاورد یک دلیل آن، چند قومی، زبانی و مذهبی بودن جامعه افغانستان است. یک دولت - ملت ناسیونالیستی با جامعه‌ای تک قومی و زبانی، خوبتر ممکن است. اما در افغانستان اقوام مختلف با زبان و مذهب مختلف وجود دارد. اقوامی که جامعه افغانستان را تشکیل می‌دهند، هیچ کدام از نظر جمعیت و توزیع زیست جغرافیایی شرایط این را ندارد که بتوان برپایه قومیت، زبان، مذهب و دیگر مشخصات، یک دولت ناسیونالیستی را به وجود آورد. علت مهم دیگری این ناکامی، ماهیت ناسیونالیسم افغانی است که عقب مانده و از یک جامعه‌ای قبیلوی متولد شده است. افغانستان تا زمان حاکمیت حبیب الله خان و امان الله خان، در اوایل قرن بیستم میلادی، یک جامعه‌ای بیگانه از تمدن مدرن بود.

امان الله خان پس از رفتن به اروپا، با تمدن سرمایه‌داری آشنا شد و پس از برگشت به کشور، به دنبال تغییر اجتماعی گردید؛ اما عقب ماندگی اجتماعی، سبب شکست امان الله خان و سقوط اولین دولت ناسیونالیست نوگرای وی گردید. شاهان و زمامدارانی که پس از امان الله تا دهه‌ای موسوم به "دهه‌ی دموکراسی (۱۹۶۳-۱۹۷۳)" حاکمیت کردند، مستبد، محافظه‌کار و عشرت طلب بودند و کاری را برای تغییر در جامعه و پیشرفت اجتماعی نکردند.

ناسیونالیسم قومی در افغانستان از دو زمینه رشد کرده است، یک زمینه آن حاکمیت تاریخی قومی بوده که از زمان احمدشاه ابدالی آغاز شده و همه‌ی زمامداران و حاکمان از یک قوم بوده و با تسلسل حاکمیت را در دست داشته‌اند و در نتیجه‌ی این فرایند ذهنیت برترطلبی را آفریده شده است. دیگری ناسیونالیسم قومی از میان اقوام محروم بوده که در تقابل به این جریان و هژمونی طلبی تباری، قرارگرفته است و با داعیه‌ای قومی، در مقابل ناسیونالیسم حاکم، مطالبه‌ی مشارکت در قدرت و عدالت اجتماعی را دارد. هر دو نوع این ناسیونالیسم قومی است. در میان چپ‌گرایان، لیبرال‌ها و اسلام‌گرایان وجود دارد. از دهه‌ی شصت و هفتاد میلادی که احزاب اسلامی و چپی به وجود آمدند، ناسیونالیسم قومی در میان این احزاب وجود داشته و سبب چند پارچگی آن‌ها گردیده است.

گرایش ناسیونالیستی قومی در میان چپی‌ها در دو گرایش لیبرالیستی و مائوئیستی وجود داشته است و یک عامل شکست جنبش چپ همین بیماری بوده که آرمان‌های سوسیالیستی و چپی را تحت شعاع قرار داده است. دیدیم که پس از خروج نیروهای شوروی، حاکمیت سیزده ساله‌ی حزب دموکراتیک خلق فروپاشید. بخشی از رهبران احزاب و کادرهای سیاسی و نظامی آن‌ها به احزاب اسلام‌گرای ناسیونالیست قومی، پیوستند. همچنان این بیماری در میان مائوئیست‌ها و سازمان دموکراتیک نوین، در زمان حیات اکرم

در افغانستان گروه‌های مختلف قومی و نژادی زندگی می‌کنند. این سرزمین جغرافیایی است که تاریخ و فرهنگ خاورمیانه و آسیای میانه را تمثیل می‌کند. گروه‌های مختلف قومی و نژادی که در خاورمیانه، آسیای میانه و جنوب آسیا زندگی دارند از آن‌ها در افغانستان هستند. این خطه با این غنای اجتماعی و مشترکاتی که با جوامع آسیایی دارد از ناسیونالیسم قومی و پیامدهای ویران‌گر آن رنج برده و می‌برد. تاریخ این سرزمین روایت‌گر تبعیض و ضدیت اقوام و گروه‌های مختلف اجتماعی بوده است که بزرگترین نمونه‌ی آن کشتار نژادی و کوچ اجباری هزاره‌ها یکی از اقوام این سرزمین در زمان حاکمیت عبدالرحمان خان و جنگ ویران‌گر قومی و مذهبی پس از به قدرت رسیدن مجاهدین، در اوایل دهه‌ی نود میلادی در کابل است که این شهر را کاملاً ویران کرد.

در قرن هژده میلادی، دوره امپراطوری در اروپا به پایان رسید و دولت‌های ناسیونالیستی به وجود آمدند. قلمروی که حالا به ایران، افغانستان، پاکستان، هند و بنگله‌دیش مربوط است، توسط امپراطوری‌ها اداره می‌شد.

احمدشاه ابدالی فرماندهی بخشی از اردوی نادر افشار را به دست داشت، در آن زمان قندهار و هرات در تحت اداره امپراطوری نادر افشار بود. او قندهار را از حاکمیت این امپراطوری آزاد کرد و جلسه‌ی سران و نمایندگان اقوام و قبایل مختلف را برای تشکیل حاکمیت جدید در این شهر برگزار کرد. این جلسه ۹ روز دوام کرد و احمدشاه ابدالی را به عنوان شاه و زمان‌دار برگزید.

احمدشاه ابدالی با تشکیل اردوی قوی متشکل از اقوام مختلف با امپراطوری‌های بزرگ منطقه جنگید و قلمرو حاکمیت خود را گسترش داد. از آغاز حاکمیت احمدشاه ابدالی در (۱۷۷۴ م) تا به قدرت رسیدن عبدالرحمان خان در (۱۸۸۰ م) شاهان و زمامدارانی که به گونه‌ی میراثی یا جنگ حکومت را به دست گرفتند، از یک قوم بودند و به روایت تاریخ در اردو و دولت‌های آن‌ها اقوام مختلف نقش داشته‌اند. اما عبدالرحمان در پایان قرن نوزده در پی ایجاد دولت قومی شد، با جنگ و خشونت، اقوام دیگر را سرکوب کرد. این مقطع تاریخی را اگر از نظر سیر تغییر اجتماعی در نظر بگیریم، در آن زمان ناسیونالیسم در جهان جایگاه پیدا کرده بود. شاهان و حاکمانی که در این دوره گرایش شدید ناسیونالیستی پیدا کردند، یک علت گرایش آن‌ها، عروج ناسیونالیسم در سطح جهان بوده است.

ناسیونالیسم قومی در افغانستان از آن زمان تاکنون برای ایجاد یک دولت قدرمند تلاش کرده ولی ناکام شده و برای جامعه‌ی افغانستان عقب ماندگی بار آورده است. افغانستان اکنون در قرن بیست و یکم از عقب ماندگی شدید اجتماعی رنج می‌برد. این پرسش که چرا ناسیونالیسم قومی نتوانست



یاری، برادران محمودی و دیگر رهبران شعله‌ی جاوید، سبب انشعاب این جریان گردید. مطالبات و آرمان‌های سوسیالیستی و مبارزات طبقاتی را زیر تأثیر قرار داد. ناسیونالیسم قومی در میان احزاب اسلامی، تکنوکرات‌ها و لیبرال‌ها بیش‌تر، از چپی‌ها وجود داشته و دارد که مثال آن جنگ‌های داخلی و قومی، پس از سقوط حاکمیت خلق و پرچم در کابل و سراسر افغانستان است که این احزاب را در مقابل هم قرار داد و سبب ویرانی کشور و اختلاف‌های شدید قومی و قسوت‌های نژادی گردید. طالبان یک جریان عقب‌گرا و متحجرتر مذهبی است. رهبران و خواستگاه این گروه بیش‌تر از گروه‌های دیگر، تباری و مذهبی است و شاخص‌های یک گروه ناسیونالیست مذهبی و قوم‌گرا را دارد. قوم‌گرایان فاشیست به خاطر همین، از آغاز پیدایش این گروه هر گرایش سیاسی، ایدئولوژیکی که داشته و مربوط به هر طبقه‌ای اجتماعی که بوده‌اند، با طالبان تمایل و پیوند خود را نشان داده‌اند و عملکرد این گروه را با توجیه‌هایی تقدیس کرده / می‌کنند. هرگاه خطری از دست دادن منافع و قدرت سیاسی شان، پیش بیاید از طالبان برای اهداف ناسیونالیستی شان، استفاده می‌کنند.

پس از سقوط حاکمیت طالبان در سال ۲۰۰۱ در آلمان، "کنفرانس بن" برگزار شد. در این کنفرانس، رهبران احزاب جهادی و تکنوکرات‌های قوم‌گرا، برای ایجاد دولت و پایان اختلافات قومی، سهمیه بندی مشارکت در قدرت را بر اساس قومیت مطرح و تصویب کردند که نتیجه‌ی آن جدال و تنش بر سر تقسیم قدرت و اختلافات قومی است.

حکومت حامد کرزی نمونه‌ی کاملی از یک سیستم قومی بود که سران و رهبران قوم‌گرا در آن نقش داشتند و برای حفظ منافع و قدرت شان بازار قوم‌گرایی و ناسیونالیستی را گرم می‌کردند. کرزی با طالبان به‌عنوان یک گروه تروریستی و متحجر مبارزه نکرد و حتا اتهامی مطرح است که این گروه را حمایت نیز کرده است.

اشرف غنی احمدزی در نتیجه‌ی یک انتخابات پرتقلب با زمینه‌سازی حامد کرزی که رئیس جمهور بود، به قدرت رسید. جنجال انتخابات ۲۰۱۴ میلادی، حکومت "وحدت ملی" را با فشار امریکا وجود آورد. این حکومت بیش‌تر از حکومت کرزی طبقاتی و نماینده‌ی رهبران و تکنوکرات‌های جهادی و

لیبرال‌های قوم‌گرا بود. اشرف غنی با شعار شایسته‌سالاری و مبارزه با تیکه‌داران قومی، به کرسی ریاست جمهوری رسید؛ اما در حکومت پنج ساله‌ی مشارکتی او با عبدالله عبدالله، چهره‌های فاشیست قومی بیش‌تر در دولت استخدام شدند. اشرف غنی هرچند شعار "مشارکت در دولت را براساس شایستگی فردی" می‌دهد ولی در عمل، به این شعار صادق نیست و در پنج سال حکومت گذشته‌اش شاهد تنش‌ها و تنفرهای قومی بیش‌تر بودیم.

مخالفت با انتقال خط برق ۵۰۰ کیلوولت ترکمنستان از بامیان و سهمیه بندی کانکور در این دوره صورت گرفت. آقای غنی با آن که داعیه‌ی ملی‌گرایی و شعار "افغانستان برای همه‌ی افغان‌ها" را سر می‌دهد؛ اما برای ایجاد یک دولت و نظام شهروندگرا، ناکام شده و کاری نکرده است. یک علت شکست آقای غنی نادیده گرفتن واقعیت ساختاری جامعه‌ی افغانستان و تمایلات ناسیونالیستی او است.

با یک نتیجه‌گیری می‌توان گفت که ناسیونالیسم قومی به هر شکل، گرایش و داعیه‌ای که مطرح شده، برای افغانستان اختلاف‌های اجتماعی، جنگ، عقب ماندگی و سقوط در کام گروه‌های تروریستی، قدرت‌های خارجی و همسایه‌ها را به بار آورده است. ناسیونالیسم قومی، تحجرگرایی مذهبی و فقر را از میان جامعه‌ی پشتون از بین نبرده است. تاجیک، هزاره، ازبیک، ترکمن، پشه‌ای، قزلباش، نورستانی و سادات و... با ناسیونالیسم قومی، به آرمان برابری و نبود تبعیض نرسیده‌اند.

در نیم قرن گذشته در افغانستان، ناسیونالیسم این جامعه را در قعر اختلافات قومی و عقب ماندگی کشانده است. ناسیونالیست‌هایی که در پی هژمونی چندین ساله هستند و قوم‌گرایان و اسلام‌گرایانی که خواستار تشکیل جغرافیای سیاسی جداگانه‌اند هیچ کدام، نتوانسته‌اند که مصدر تغییر و پیشرفت شوند. از دامن اسلام‌گرایی، تروریسم و تحجر مذهبی بیرون شده و افغانستان را بستر پرورش تروریسم، مداخله‌ی پاکستان، ایران، عربستان، امریکا و روسیه ساخته است. لیبرال‌ها و تکنوکرات‌ها، در کام امپریالیسم و نئولیبرالیسم قرار گرفته‌اند و چپ‌گرایان ناسیونالیست، جنبش چپ را بدنام و ضعیف ساخته‌اند.

# پزشکان در خط اول مقابله با کرونا، به فداکاری آن‌ها ارزش دهیم

● پوهندوی دوکتور بسم الله شیوامل (MD, ph.D)



انتشار ویروس کرونا در جهان خطر آفرین و مرگ آور بود که حتی کشورهای پیشرفته با سیستم صحتی مدرن برای مقابله با آن به مشکل مواجه شدند.

این ویروس در اواخر دسامبر ۲۰۱۹ با شیوع خود زندگی انسان‌ها را در جهان با دشواری‌های جدی مواجه کرد و عرصه‌ی زندگی از قلمرو خانواده تا جامعه، تنگ و تنگ‌تر گردید. در حالی که همه برای حفاظت از جان و زندگی‌شان در قرنطینه‌ی خانگی رفتند، پزشکان و کارکنان صحتی در سراسر جهان به مصاف این ویروس و برای نجات جان انسان‌ها قرار گرفتند.

از آغاز آمدن ویروس کرونا تا حالا شمار زیادی داکتران، نرس‌ها و کارکنان صحتی در کشور ما با فداکاری بی‌پیشینه‌ای که کردند جان‌شان را از دست دادند. نه از آن‌ها تقدیر شده و نه از رنج بازماندگان و خانواده‌های شان کسی خبر دارد. بعد مرگ این عزیزان تنها با گفتن "روانش شاد و یادش گرمی باد!" و "اناالله و اناالیه راجعون" ابراز تسلیت شده است.

در ابتدای شروع انتشار کرونا در افغانستان، رهبران دولت مصروف چانه‌زنی بر سر تقسیم قدرت بودند و اعضای پارلمان سرگرم زدنوبندهایی که چگونه ارتباطی با رهبران دولت برقرار کنند. هیچ کسی توجه چندانی به خطرهای کرونا نکردند و مخصوصاً برای یاری داکتران و تجهیز آن‌ها که نتوانند با ویروس کرونا خوبتر مبارزه کنند. وزارت صحت عامه هیچ برنامه‌ای را اعلام نکرد که چگونه جان داکتران حفظ شود. در این یادداشت، به عنوان عضوی از جامعه‌ی طبی افغانستان، به کمبودها و نارسایی‌هایی که برای مقابله با کرونا وجود داشته، می‌پردازم.

زمانی که ویروس کرونا در هرات شیوع پیدا کرد، وزارت صحت عامه شعار می‌داد که همه‌ی امکانات و تدابیر را روی دست گرفته، وضعیت تحت کنترل است. به عنوان یک پزشک و کارآگاه عرصه‌ی بهداشتی، کارها و اقداماتی که این وزارت و دولت برای مبارزه با کرونا انجام داد گفته می‌توانم، معیوب و ناقص بوده است. دیدیم که همه از بالا تا پایین دروغ گفتند و فریب می‌دادند و برنامه‌هایی که در نظر گرفته شد، کاپی شده از جوامع دیگر بود که با شرایط افغانستان مناسب نبود. در ساختن شفاخانه‌ی مخصوص تداوی کرونا در هرات که در پانزده روز اعمار گردید. در توزیع ۴،۵ کیلوگرام گندم و توزیع نان خشک از نانواهایی و خریداری امکانات صحتی برای شفاخانه‌ها، فسادهای بزرگ صورت گرفت. آن قدر بی‌برنامگی بود که به داکتران و نرس‌ها ماسک، لباس‌های ایمنی، غذای کافی توزیع نشد به جان داکتران و کارکنان صحتی اهمیت داده نشد. وزارت صحت عامه استراتژی مشخصی برای مبارزه با ویروس کرونا نداشت. بعضی برنامه‌هایی وجود داشت که موثریت چندانی نداشته است.

کشورهای دیگر با رهبری سالم، اقتصاد خوب، جامعه‌ی نظم پذیر و مسئولان نخبه و متعهد توانستند جان کارکنان

ماسک‌های طبی، جراحی و خود ساخت از تکه‌های کتان، استفاده کنیم.

۲- با مراعات فاصله‌ی ۱،۵ تا ۲ متری، از آلوده شدن با قطراتی که در هنگام عطسه و سرفه کردن خارج می‌شود، خود و دیگران را محافظت کنیم و برای جلوگیری از انتشار کرونا موثر است.

۳- شستن دست‌ها با آب و صابون و یا مواد ضد عفونی کننده را باید فراموش نکنیم. اگر دست ما را به دهن، بینی و چشم‌های ما بزنیم، ویروس کرونا به بدن ما داخل نشود. ۴- از دست دادن، درآغوش گرفتن و بوسیدن خودداری کنیم. شیوه‌های جدیدی را برای ابراز احساسات به کار بگیریم.

۵- تا حدی ممکن تلاش کنیم در جاهایی که تجمع افراد بیش‌تر باشد نرویم. اگر نیاز بود باید فاصله ۱،۵ تا ۲ متری را در چهار طرف ما مراعات کنیم.

۶- در جاهایی ضروری مانند پوهنتون، مکتب، تظاهرات، محفل عروسی و دیگر مکان و همایش‌ها، رعایت فاصله با افراد مهم است باید مقررات و قانونی در این زمینه وجود داشته باشد و مراجع قانونی، قانونی را بسازند.

شاید بعضی‌ها موارد یاد شده را پیش پا افتاده و بی‌اهمیت تلقی کنند؛ ولی برای مقابله با کرونا ضروری بوده و تا ساخته شدن واکسین و دسترسی به آن، تنها راه جلوگیری از گرفتار شدن به کرونا است و مجبوریم تمامی نکاتی که گفته شد را عملی کنیم.

## بر بنیاد گزارشی‌ها، بیش از ۴۶۰ میلیون دالر از

کمک‌های سازمان صحتی جهان و کشورهای کمک

کننده، در ساخت و ساز تعمیرها، تبلیغات و خریداری

موادهای غیر ضروری که زمینه‌های فساد را بیش‌تر

کرد، اختصاص داده شد و در نتیجه، معلوم شد که از

این مبلغ، چگونه حیف و میل میلیونی صورت گرفت.

خانواده‌ی طبی ما به خاک و خون نشستند و تاکنون

۵۹ داکتر، نرس و کارکن صحتی را از دست داده ایم

که حتی یاد بودی هم از این عزیزان صورت نگرفته

است. در حالی که جوامع و کشورهای دیگر از

داکترانی که قربانی شدند، تقدیرهای سترگ کردند و

خانواده‌های شان را حمایت می‌کنند. در افغانستان

چنین برنامه‌هایی وجود ندارد. هم مسلک‌های عزیزم

آرام بخوابید! در این سرزمین رهبرانش مصروف

فساد اند؛ ولی مردم می‌دانند که شما چه قدر فداکاری

بوده اید و چه نقشی را در مبارزه با کرونا داشته‌اید و

با حد اقل امکانات تا آخرین روزهای زندگی برای

نجات جان انسان‌ها تلاش کردید. وقتی به

تصویرهای شما خیره می‌شوم می‌بینم که چه امید

را برای کارتان و نجات بیماران داشته اید.

و توهین می‌شوند. درحالی که میلیون‌ها دالر از طرف جهان کمک شد. داکتران و کارکنان صحتی ماه‌ها بی معاش سپری کردند. اگر در شفاخانه‌های دولتی و خصوصی از پول‌های کمک شده وسایل محافظتی خریداری می‌شد و قانونی برای حمایت داکتران وجود می‌داشت، جامعه‌ای صحتی این قدر با خطر کرونا درگیر نبود. باید از رهبری وزارت صحت عامه پرسید که چرا آمار مرگ داکتران و کارکنان صحتی بیش‌تر است؟ هم مسلکان عزیزم! دولت توانمندی جلوگیری از شیوع کرونا را ندارد. باید متوجه خود باشید تا از خطر آن مصنوعی بنماید.

داکتران و کارکنان صحتی در آزمون بزرگ قرار گرفته اند و با خطر بزرگ هم مواجه اند. از دست دادن هر یک از پرسونل طبی ضربه‌ی مهلک و جبران ناپذیر بر پیکر جامعه‌ی طبی کشور ما می‌باشد. بالاخره بحران کرونا به پایان می‌رسد؛ ولی فردا شهروندان نیازمند خدمات صحتی اند. تا دیر نشده، وزارت صحت عامه باید به مسئولیت جان داکتران، شفاخانه‌ها و مراکز صحتی توجه کند. همچنان به پاس ارج‌گذاری و فداکاری داکتران و کارکنان صحتی که در جریان مبارزه با کرونا جان باخته و قربانی می‌شوند، باید یک بنای یاد بود ساخته شود.

پس منظر امیدمی کرونا قابل پیش بینی نیست. با آن که در تعدادی کشورها انتشار کرونا کاهش پیدا کرده است؛ اما سخن از موج دوم آن سر زبان‌ها است. از جانب دیگر، با آن که تلاش‌هایی برای ساخت واکسین کرونا، به شدت جریان دارد هنوز موفقیت نهایی به دست نیامده است. بنابه‌گفته‌های سازمان صحتی جهان، تلاش‌ها برای ساختن واکسین در کشورهای جهان به شدت جریان دارد و امیدواری‌هایی وجود دارد که نتایج قابل قبول بدست بیاید.

تا ساختن واکسین، تنها راه برای مقابله با این ویروس، تدابیر ایمنی است که سازمان صحتی جهان به آن توصیه می‌کند.

۱- با پوشیدن ماسک می‌توانیم خود، خانواده، دوستان و دیگران را از خطر کرونا دور نگهداریم. می‌توانیم از

صحتی شان را حفظ کنند و در مبارزه با اپیدمی کرونا و بحران‌های ناشی از آن، برنامه‌های سنجیده شده داشتند. تمامی نهادهای دولتی و اجتماعی برای مبارزه با کرونا موظف شده بودند اما در کشور ما رییس جمهور، همکارانش و مقام‌های وزارت صحت عامه بی‌خبر از کرونا، مصروف قهرمان سازی‌های شان بودند و با پخش تصاویر و نشر ارقام و آمارهای غیرواقعی وانمود می‌کردند که بهتر از کشورهای همسایه عمل می‌کنند.

بر بنیاد گزارش‌ها، بیش از ۴۶۰ میلیون دالر از کمک‌های سازمان صحتی جهان و کشورهای کمک کننده، در ساخت و ساز تعمیرها، تبلیغات و خریداری مواد غیر ضروری که زمینه‌های فساد را بیش‌تر کرد، اختصاص داده شد و در نتیجه، معلوم شد که از این مبلغ، چگونه حیف و میل میلیونی صورت گرفت. خانواده‌ی طبی ما به خاک و خون نشستند و تاکنون ۶۰ داکتر، نرس و کارکن صحتی را از دست داده ایم که حتی یاد بودی هم از این عزیزان صورت نگرفته است. در حالی که جوامع و کشورهای دیگر از داکترانی که قربانی شدند، تقدیرهای سترگ کردند و خانواده‌های شان را حمایت می‌کنند. در افغانستان چنین برنامه‌هایی وجود ندارد.

هم مسلکانم عزیزم آرام بخوابید! در این سرزمین رهبرانش مصروف فساد اند؛ ولی مردم می‌دانند که شما چه قدر فداکاری بوده اید و چه نقشی را در مبارزه با کرونا داشته‌اید و با حد اقل امکانات تا آخرین روزهای زندگی برای نجات جان انسان‌ها تلاش کردید. وقتی به تصویرهای شما خیره می‌شوم می‌بینم که چه امید می‌بینم که برای کارتان و نجات بیماران داشته اید.

شاید بگویند که داکتران بی‌احتیاطی کردند؛ اما شما هر لحظه با کرونا درگیر بودید، باید از جان و محیط کاری شما محافظت می‌شد. مطابق منشور سازمان صحتی جهان، باید محیط کار برای برای کارمندان صحتی مصنوعی باشد. در افغانستان چنین نیست. کارکنان صحتی، لت و کوب، تحقیر

# پدیداری پست مدرنیسم



● علی رضا کارگر

در آینده هم خواهد بود. از جمله کلیدی‌ترین بحث‌هایی که در اندیشه مارکس مطرح می‌باشد "حقیقت" است که آنهم زاده‌ی شرایط عینی و مادی جامعه است ولی پست مدرنیسم هم حقیقت را منکر می‌شود و هم واقعیت را توهم می‌پندارد.

پست مدرنیسم "استثمار آینده است" و برای این استثمار از متن‌ها بهره می‌گیرند مخصوصاً در نشانه‌شناسی. مدرنیته با بهره‌گیری از صنعت فربه شد و پست مدرنیسم با رسانه‌ها، ژان فرانسوا لیوتار عصر پست مدرنیسم را به نام "ساعت صفر" معرفی می‌کند یعنی عصری که تازه شروع شده، عصری که در آن ارزش‌های مدرنیته وجود ندارد بلکه به ماقبل مدرنیته باید بازگشت. فرزندان مارکس و کوکاکولا باید باهم حسابشان را تصفیه کنند در غیر آن، نولیبرالیسم با کمک پست مدرنیسم هر ایده انقلابی را به حاشیه خواهند برد. یکی از تاکتیک‌های پست مدرنیسم به کاربردن واژه‌هایی چون "پایان، مرگ، فرجام..." برای ایده‌ها و باورهاست. مثلاً فوکویاما پایان تاریخ را اعلان کرد، لیوتار ناقوس مرگ ایدئولوژی‌ها را به صدا در آورد، ژان بودریا از مرگ واقعیت‌ها سخن گفت، رولان بارت مرگ مولف را زمزمه می‌کرد، مارک تیلور مرگ الهیات را نجوا می‌کرد و میشل فوکو مرگ انسان را.

پست مدرنیسم در صدد این است که افراد بشری را نسبت به موضوعات و واقعیاتی که ریشه در مناسبات اجتماعی - تاریخی دارد را بی تفاوت کند تا دیگر کسی در جستجوی حقیقت، واقعیت، ارزش‌ها، اخلاقیات ... نرود نه تنها در مورد آن‌ها فکر نکند بلکه در مورد وجود آن‌ها و رسیدن به آن‌ها هم شک و تردید کند. به باور من سرمایه‌داری پیشرفته با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی فیسبوک را به بشر داده است ولی بوک آن را گرفته است، این عمل در تاریخ بی‌سابقه نیست، زمانی که نیروهای استعمارگری بریتانیا پای خود را به قاره آفریقا گذاشتند به آن مردم کتاب (انجیل یعنی باورهای مذهبی) خود را دادند و زمین‌های آن‌ها را گرفتند و امروز دیده می‌شود که در قلب قاره آفریقا جهیل‌ها، کوه‌ها، جنگل‌ها، رودخانه‌ها به نام پادشاهان، فرماندهان، سیاستمداران و اربابان سفید پوست نام گذاری شده است. به طور نمونه جهیل ویکتوریا که در بین سه کشور اوگاندا، کنیا و تانزانیا موقعیت دارد یا دریاچه آلبرت که در بین کشورهای کنگو و اوگاندا موقعیت دارد یا دریاچه ادوارد... باید پست مدرنیسم را جدی بگیریم و بر علیه واژه‌ها و عباراتی که گنگ، بی‌معنی و رازآلود است، دست به افشاگری بزنیم مخصوصاً در برابر تولید متن.



دموکراسی بازدارنده، حاکمیت بر رسانه‌ها، همان که ما می‌گوییم و نظام‌های سلطه به این دغدغه پرداخته است. از تولید متن گرفته تا الگوسازی برای زندگی در حقیقت قانع‌سازی افراد جامعه است. متن‌هایی که در آن روح، حیات، خون، اعتراض و سوال دیده نمی‌شود و زندگی که در آن غیر از تولید و مصرف دیگر چیزی مشاهده نمی‌شود. پست مدرنیسم در حقیقت یک ابزار بسیار خطرناک به دست سیستم سرمایه‌داری پیشرفته می‌باشد. وقتی به اصول و مبنای پست مدرنیسم نگاه می‌اندازیم می‌بینیم که هیچ نوع باوری نسبت به جامعه، مردم، عدالت، برابری ... وجود ندارد بلکه پست مدرنیسم می‌گوید آن‌چه از مدرنیته برای ما باقی مانده همه حرف‌های واهی و میان تهی‌ست. علی اصغر قره باغی در کتاب "تبارشناسی پست مدرنیسم" می‌نویسد که پست مدرنیسم همانند مرغی است که در عروسی و عزا مصرف همسانی دارد، یعنی باید تلاش کرد که با این جریان مبارزه نمود، زیرا این جریان هیچ بنیادی را بر نمی‌تابد در حالی که جریانات و اندیشه‌های انقلابی در جستجوی حقیقت، آرمان، برابری و عدالت استند.

امروزه پاسخ به هیاهوی پست مدرنیسم هم بر شانه‌های جنبش سوسیالیستی سنگینی می‌کند در غیر آن تفکرات مسموم کننده پست مدرنیسم همه ارزش‌های انقلابی و اصلاحی را در کشتارگاه جامعه‌ی مصرفی و وانمودگرایی، خواهند برد. پست مدرنیسم با تاریخی شدن اندیشه‌ها و جنبش‌های اجتماعی به شدت ناسازگار است و حتی خود تاریخ را بر نمی‌تابد حالا آن که اگر این فرایند را چهره‌آبدی و ازلی بپنداریم به این معناست که سرمایه‌داری زاده شرایط و شیوه تولید نیست؛ یعنی سرمایه‌داری از اول بوده و حالا هم هست و

شدن با ایماژها (وانمود گرایی، انگاره) به جای واقعیت ۴: استوار کردن زندگی بشر بر شالوده الگوسازی و مانند سازی نه واقعیت ۵: استوار بر بی‌معنایی ۶: گوناگونی و کثرت گرایی.

یکی از بزرگترین نظریه‌پردازان پست مدرنیسم ژاک دریدا می‌باشد، وی باورمند است که این جهان فرجامش به "هیچ" ختم می‌شود، نه تنها ایده‌ها پوچ هستند بلکه واقعیت‌ها هم تبدیل به ایماژ یا تصور شده است وی می‌گوید: نقاب برداشتن از چهره ایماژهای امروزی کاری است خطرناک چرا که در نهایت این واقعیت را آشکار می‌کند که پشت آن‌ها چیزی نیست."

سوال عمده و اساسی این است که پست مدرنیسم را باید جدی بگیریم یا این که به عنوان یک جریان فکری فقط مطالعه کنیم، یا آیا باید به صورت جدی با این جریان به مقابله بپردازیم یا این که این نوع طرز تفکرات را باید بپذیریم؟ حقیقتاً پست مدرنیسم متعلق به سرمایه‌داری پیشرفته می‌باشد. سرمایه‌داری که وانمودگرایی و ایماژسازی را به‌عنوان سنگ بنای راهبردی خود تعریف کرده است، فرجام و زاده این الگوسازی‌ها چیزی نیست به غیر از جامعه مصرفی، جامعه‌ای که تکنالوژی و رسانه‌ها آن را مدیریت می‌کند. نه تنها کالاها و نوع مصرف را رسانه‌ها و تولیدات سهمیه بندی می‌کنند بلکه نوع نگرش و انگیزش افراد جامعه را هم مدیریت می‌کنند. دولت‌ها و طبقات حاکم برای این که بتوانند بقای خود را حفظ کنند، به نحوی ایده‌ها، آرمان‌ها و آرزوهای انقلابی را سرکوب، کنترل و مدیریت می‌کنند و این کار می‌تواند توسط رسانه‌ها به بهترین شکل آن صورت گیرد. (در باب ایدئولوژی شدن رسانه‌ها نوام چامسکی به شدت نگران است و در کتاب‌هایی چون

پست مدرنیسم واژه‌ای است، غریب که هنوز جای پای مناسبی در بین روشنفکران افغانستان مخصوصاً نسل جدید باز نکرده است امروزه گاه گاهی این واژه بر سر زبان‌ها جاری می‌شود که بیش‌تر نمایشی است، البته کمتر کسی به خودش جرات می‌دهد که با پست مدرنیسم مواجه شود زیرا پست مدرنیسم نه یک سبک است و نه یک روش بلکه جریانی می‌باشد که در دهه ۱۹۷۰ در اروپا شکل می‌گیرد و به مرور زمان دامن خود را پهن می‌کند. این که چرا پست مدرنیسم شکل گرفت، سخن زیاد است ولی در بیچه پست مدرنیسم با فردریش نیچه گشوده شد و به دستانی چون مارتین هایدگر، ژاک دریدا، ژان بودریار، ژان فرانسوا لیوتار، ریچارد اشلی، میشل فوکو... افتاد. برخی از نظریه‌پردازان می‌گویند پست مدرنیسم با این جمله نیچه شروع می‌شود که: "حقیقتی وجود ندارد، فقط تعبیر و تفسیر وجود دارد." می‌گویند این جمله‌ی نیچه در واقع سنگ بنای پست مدرنیسم را شکل می‌دهد اما این که اصول یا بنیاد پست مدرنیسم چیست را باید نظر به پدیداری پست مدرنیسم جستجو کنیم. اساساً پست مدرنیسم به عنوان یک جریان بر علیه مدرنیسم شکل می‌گیرد، گرچه واژه‌هایی چون مدرن، مدرنیته، مدرنیسم هرکدام در زمینه‌های مختلف مفهوم کاربردی خاص خود را دارد ولی مدرنیسم - استفاده این واژه با تسامح - بر چند پایه استوار است: عقلانیت، خرد، تجربه علمی، حقیقت، واقعیت، اخلاقیات و تاریخ. هر یک از واژه‌هایی که نام بردم برای مدرنیته با اهمیت است و پست مدرنیسم کمر خود را بسته کرده تا تمام بنیادهای مدرنیسم را براندازد یا به اصطلاح در صدد واسازی است نه بازسازی بلکه دوباره سازی.

پست مدرنیسم در صدد واسازی است یا ساخت گشایی یا شالوده شکنی. پست مدرنیسم با هیچ ارزشی هم ارزش نیست بلکه خودش را به‌عنوان ارزش می‌پندارد، آنچه زمانی برای عصر روشنگری انقلاب محسوب می‌شد برای پست مدرنیسم تمسخر حساب می‌شود. آنچه در مدرنیته (حقیقت، اخلاق، ارزش‌ها، علم تجربی، واقعیت، تاریخ، آرمان، انسانیت...) اعتبار داشت برای پست مدرنیسم بی‌اعتبار است. پست مدرنیسم با بهره جویی از "متن" در صدد آن است که هر پدیده یا تفکری را نسبی حساب کند البته در مورد نسبی بودن هم سخن زیاد است ولی می‌توان گفت نسبی گرایی جوهره اصلی پست مدرنیسم را تشکیل می‌دهد. اومبرتو اکو می‌گوید: "جهان همانند لایه‌های پیاز است که در نهایت هیچ می‌ماند." برای این که موضوع ما بهتر فهمیده شود لازم است که اصول پست مدرنیسم را بر شماریم ۱: نسبی گرایی ۲: انکار واقعیت ۳: روبه رو

# استثمار در رسانه‌ها، چرا خبرنگاران گزارش نمی‌دهند؟



● نصرت اقبال



شایق قاسمی، خبرنگاران پیشین تلویزیون خصوصی بنام میترا، می‌گوید: "زمانی که در این تلویزیون کار می‌کردم پس از تغییرات در رهبری آن، یک روز فردی که تازه به عنوان مدیر خبر استخدام شده بود، وارد اتاق خبر شد و بدون اطلاع قبلی به خبرنگاران گفت که شما دیگر با ما نیستید. قرار است ما کارمندان جدید استخدام کنیم." به این سادگی، من با شماری همکارانم که پانزده نفر بودیم، از کار اخراج شدیم. طبق قراردادنامه با تلویزیون باید یک ماه پیش به ما خبر می‌دادند و همین را هم نکردند. مدیر خبر یک‌باره این تصمیم را اعلام کرد و ما از کار برکنار شدیم."

این خبرنگار می‌گوید: "تلویزیون خصوصی میترا چهار ماه معاش ما را نیز نپرداخته بود. وقتی معاش خود را مطالبه کردیم، مدیر خبر گفت: معاش تان را از رییس پیشین تلویزیون بگیرید. این در حالی بود، که قرار داد ما با اداره‌ی تلویزیون عقد شده بود، نه یک شخص، که رییس آن باشد."

نی یا "تهداد حمایت از خبرنگاران و رسانه‌های آزاد" که از نهادهای حامی خبرنگاران محسوب می‌شود. با آن که خبرنگاران از نقض حقوق شان و تخطی رسانه‌ها، به این نهاد شکایت می‌کنند، این مسایل نه در گزارش‌هایش به عنوان چالش خبرنگاری آورده می‌شود و نه از خبرنگاران، حمایت می‌کند. خبرنگارانی که به "نی" شکایت کرده‌اند، آن‌ها را به نادیده انگاری و سازش با رسانه‌ها فراخوانده است. قاسمی می‌گوید: "پس از اعلام اخراج ما از کار، با دفتر نی تماس گرفتیم. مسئولان این نهاد، ما را به جورآمد کردن فراخواندند. این نهاد نه تنها در این مورد با ما همکاری نکرد، باری از سوی یک مسئول حکومتی در ولایت پروان لتوکوب شدم و در فرماندهی امنیه ولایت شکایت کردم. در ادامه شماری مقامات، بالایم فشار آوردند که باید از شکایت خود بگذرم. این موضوع و خشونت‌هایی که با من شده بود را به دفتر نی گزارش دادم. این بار، مسئولان این نهاد، برایم گفتند: تو در پروان زندگی می‌کنی، باید اوضاع را درک کرده و با مسئولان کنار بیایی."

همچنان با یک کارشناس در یک نهاد حامی رسانه‌ها مصاحبه کردم. او خواست نامش در گزارش ذکر نشود؛ اما گفت در موارد زیر در نهادهای که کار می‌کند شکایت از طرف خبرنگاران رسیده است.

۱. رسانه‌های خصوصی به بهانه‌ای کرونا، رخصتی بدون معاش را بر آن‌ها تحمیل کرده‌اند.

۳. بسیاری رسانه‌های خصوصی حاضر نیستند، برای کارمندان سند تصفیه‌ی مالیاتی بدهند.

۴. اکثر رسانه‌های خصوصی در قرار دادکاری شان با خبرنگاران، درج می‌کنند که در صورت اخراج یا استعفا، خبرنگاران تا شش ماه دیگر نباید با رسانه‌های دیگر کارکنند.

۵. خبرنگاران زیادی بدون دلیل قانونی از کار اخراج شده‌اند و در بسیاری موارد، این برکناری به صورت جمعی صورت گرفته است.

۶. خبرنگاران با فشار اشخاص، نهادهای بیرونی یا نهادهای دولتی، از رسانه‌های خصوصی اخراج می‌شوند.

۷. اکثر رسانه‌های خصوصی به خبرنگاران دستمزد اضافه کاری شان را نمی‌پردازند.

۸. رسانه‌ها خصوصی خبرنگاران را بدون تجهیزات ایمنی، مانند جلیقه‌ی ضد گلوله و کلاه ایمنی، در مناطق خطر برای تهیه‌ی گزارش می‌فرستند.

۹. اکثر رسانه‌ها معاش خبرنگاران و کارگزاران را در زمانش نمی‌پردازند. شکایت‌هایی وجود دارد که در برخی موارد شش ماه، یک سال و بیش‌تر از آن، حقوق خبرنگاران و کارگران رسانه‌ها، پرداخته نشده است.

۱۰. خبرنگاران و کارگران رسانه‌ها، شکایت دارند که در فصل سرما در اتاق‌های سرد کار می‌کنند. برای آن‌ها وسایل گرما تهیه نمی‌شود.

خبرنگاران و کارمندان که هنگام کار آسیب جسمی می‌بینند. صاحبان رسانه‌های خصوصی برای تداوی آن‌ها کمکی نمی‌کنند. یعنی خبرنگاران بیمه ندارند.

این مشکلات بزرگ در حالی دامنگیر خبرنگاران، گزارش‌گران و کارگران رسانه‌هاست که آن‌ها گزارش فساد در نهادهای دیگر را می‌دهند و با کارشان سبب تاثیرگذاری و تغییر می‌گردند؛ اما از فساد در رسانه‌ها گزارش داده نمی‌توانند و مشکلاتی که دارند به دلیل بیکار شدن یا حفظ روابط شان با صاحبان رسانه‌ها مطرح نمی‌کنند. در این میان، در شماره هفتم ماهنامه‌ی اعتراض به این موضوع تحت عنوان "رنج مسکوت خبرنگاران و حامیان فریبکار آزادی بیان" پرداخته شده است. بشیر یآوری روزنامه‌نگار آزاد نوشته است: "خبرنگاران در بدل کارشان در رسانه‌ها، دستمزد می‌گیرند و استثمار می‌شوند. این گروه کارگر اند. با کارگران دیگر، باید متحدانه از حقوق شان دفاع کنند. خبرنگاران و روزنامه‌نگاران، باید اتحادیه‌های صنفی شان را بسازند و این اتحادیه‌ها را خودشان رهبری کنند. با تشکل و قدرت بیش‌تر، از حقوق صنفی شان دفاع کرده و موقف طبقاتی شان را در نظر بگیرند. با تمامی کارگران در یک صف در برابر سرمایه‌داری و استبداد آن، مبارزه کنند."

این که خبرنگاران چه زمانی مشکلات شان را جدی می‌گیرند و خود را بخشی از طبقه‌ی کارگر می‌دانند. در پی‌ایجاد اتحادیه‌های صنفی شان خواهند شد؟ پرسشی است که به‌زودی پاسخ آن را نداریم. به دلیل این واقعیت؛ که اکثریت خبرنگاران و روزنامه‌نگاران با محافظه‌کاری، رنج و دشواری‌هایی می‌کشند را قورت می‌دهند.

**خبرنگاران و کارمندان رسانه‌ها، تنها قربانی حملات انفجاری و انتحاری نمی‌شوند. پولیس و مقام‌های دولتی با خبرنگاران خشونت می‌کنند. این برخوردها و خشونت‌ها، خارج از رسانه‌ها صورت می‌گیرد و بازتاب پیدا می‌کنند. در مورد این که حقوق خبرنگاران پرداخته نمی‌شود یا بدون دلیل از کار اخراج می‌گردند. قرار داد کاری وجود ندارد و اگر وجود دارد عملی نمی‌گردد. خبرنگاران از این واقعیت‌ها گزارش نمی‌دهند.**

# آرمان گرایی نیاز اساسی برای رسیدن به جامعه‌ای مترقی است

صالح

حالا عصر امپریالیسم است و از عروج تکنولوژی و تسخیر طبیعت توسط انسان‌ها افتخار می‌شود؛ اما توده‌های جهان از فقر، بیکاری، جنگ، مهاجرت و امراض همه‌گیری مانند کرونا رنج می‌برند. اعتراض داشتن و آرمان تغییرخواهی را ویژگی انسان این عصر و نیاز میرم برای نفی شرایط نامطلوب می‌دانم که با آن مواجه هستیم. ایدیولوژی حاکم جهانی و ایدیولوگ‌های آن، این ویژگی را برای انسان محکوم می‌کنند.



نظام بورژوازی و ایدیولوگ‌های آن برای حفظ شرایط موجود به یاهوگویی و چسب زدن می‌پردازند. مناسبات حاکم کنونی را در جوامع و جهان، مانند افلاطون در عصر قدیم، طبیعی تلقی می‌کنند و فاصله‌ی طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی را ازلی و ابدی می‌گویند و این پندار دروغ را به‌خورد انسان‌ها، می‌دهند. آرمان گرایی از آغاز زندگی اجتماعی انسان‌ها وجود داشته است. انسان‌ها برای استفاده از طبیعت و بهتر ساختن شرایط اجتماعی و پیدا کردن راه حل برای مشکلات، اندیشیده و تلاش را برای ایجاد یک دنیای بهتر از دست نداده‌اند. آرمان‌گرایان که خواهان تغییر وضعیت و مناسبات در جامعه بوده / استند، در طول تاریخ و زمانه‌ی ما مصدر تغییر شده / استند و دیدگاه اکثریت شان درست از آب درآمده است. در شرایط کنونی اعتراض به وضعیت موجود، یک نیاز جدی است. ما با شعار، استخاره و تحلیل‌هایی که در رسانه‌هایی بورژوازی می‌شود که مناسبات حاکم را ازلی و ابدی می‌دانند به پیشرفت و آزادی نمی‌رسیم. چنین دیدگاهی کوتاه بینانه و محافظه‌گرایانه است. با آن ممکن نیست که وضعیت نامطلوب کنونی در جهان و به‌ویژه در افغانستان تغییر کند با سازمان‌یابی و آشنا شدن توده‌ها با ایدیولوژی و تیوری‌های رهایی بخش به جامعه‌ی انسان محور و رها از هر نوع ستم و استثمار می‌رسیم. به گفته‌ی یکی از رهبران و فعالان کارگری "پیش‌روی قطعی جهان حاصل پیش‌روی جنبش‌های آرمان‌گرا و همه چیز خواهی آن‌ها بوده که در تاریخ وجود داشته است". انسان‌ها زمانی در مغاره‌ها بسر می‌بردند و در جریان تولید و کار آموختند که ابزار بسازند، دانش و درک شان، با عمل و کار شکل گرفت، پیشرفت کرد و توانایی یافتند که از منابع طبیعی استفاده کنند و مغلوب شرایط طبیعی نشوند. از تاریخ زندگی انسان‌ها می‌دانیم که دوره‌های طولانی را نسل‌های گذشته‌ای ما متأثر از حوادث و شرایط طبیعی بوده‌اند و توانایی این را نداشته‌اند که از طبیعت استفاده کنند. با درگیر بودن با نیاز زندگی و تقابل با

دوستی از من پرسید که شما بیش‌تر انتقاد می‌کنید و زیاد آرمانی می‌اندیشید که در شرایط امروز قابل تطبیق نیست. من با این گفته‌ی دوستم موافقم که آرمان‌گرا هستم؛ ولی باور من این است که پیش‌رفتی که ما امروز تجربه می‌کنیم نتیجه‌ی مبارزات آرمان‌گرایان است که تلاش و فداکاری کرده‌اند با رژیم‌های برده‌داری، شاهی، ملکوک الطوایفی و انواع رژیم‌های توتالیتر مذهبی و غیرمذهبی مبارزه کرده‌اند. حالا که از دموکراسی و نظام جمهوری سخن گفته می‌شود، درگذشته همین دموکراسی و جمهوری آن‌ها یک آرمانی بیش نبود. فیلسوفان مطرح از جمله افلاطون و ارسطو، مخالف سرسخت دموکراسی بودند و آن را حکومت عوام الناس و غیر طبیعی می‌پنداشتند؛ ولی به مرور زمان ادعای آن‌ها باطل شد. گذشت زمان و تاریخ بشری نقش آرمان‌گرایان را مهر تایید زده است. به این دلیل من آرمان‌گرا هستم و داشتن آرمان‌های بزرگ را یک نیاز میرم می‌دانم. انسان‌های پیش‌رو، آزادی خواه و برابری طلب، با تیوری‌های رهایی بخش و آرمان گرایی که ضامن نجات بشر از عقب‌ماندگی جهل و استبداد شود، مخالف نیستند.

حالا عصر امپریالیسم است و از عروج تکنولوژی و تسخیر طبیعت توسط انسان‌ها افتخار می‌شود؛ اما توده‌های جهان از فقر، بیکاری، جنگ، مهاجرت و امراض همه‌گیری مانند کرونا رنج می‌برند. اعتراض داشتن و آرمان تغییرخواهی را ویژگی انسان این عصر و نیاز میرم برای نفی شرایط نامطلوب می‌دانم که با آن مواجه هستیم. ایدیولوژی حاکم جهانی و ایدیولوگ‌های آن، این ویژگی را برای انسان محکوم می‌کنند. ایدیولوگ‌ها و تیوری‌های بورژوازی به دنبال تسخیر سیارات بوده و پارادایم‌های علمی را می‌شکنند تا با پارادایم جدید بیافرینند و بتوانند علم را وسعت بخشند و علوم طبیعی پیشرفت کند که به نفع شان است؛ اما متأسفانه، زمانی که سخن از تغییر اجتماعی یعنی تغییر در مناسبات تولید و توزیع منابع، که بزرگترین نیاز و راهکار برای رهایی انسان از فقر و نابرابری است، به میان می‌آید

در عصر کنونی کمبود خوراک و منابع زیستی و رفاهی نداریم. بزرگترین مشکل انسان امروز، انحصار منابع زندگی و غارت آن است که کارگران و محرومان در تولید آن نقش دارند؛ اما این منابع در انحصار یک طبقه، سازمان‌ها و افراد مربوط به آن است. اکثریت انسان‌ها در جهان از گرسنگی، کمبود منابع و امکانات لازم برای یک زندگی انسانی رنج می‌برند. اگر در گذشته، انسان‌ها خود را از شرایط طبیعی و جبر طبیعت نجات داده‌اند و با اندوخته و خلق دیدگاه‌های جدید، نظام برده‌داری و فئودالی را از بین برده‌اند، حالا نیز این پتانسیل را دارند که با سازمان‌یابی و مطالبات برابری خواهانه بر محور نقش طبقات محروم به‌ویژه طبقه‌ی کارگر، برای رسیدن به یک جامعه‌ی بهتر مبارزه و تلاش کنند تا استبداد و نابرابری نظام سرمایه‌داری نابود شود. جامعه‌ای انسانی به مرحله‌ی جدیدی پیشرفت و تکامل برسد و آرمان نجات از نابرابری، فقر و محرومیت تحقق یابد.

شرایطی که قرار داشتند، توانا شدند. ناتوانی برای تامین خوراک و منابع تنها مشکل انسان‌ها در گذشته و حالا نبوده است. مشکل بزرگ برای انسان‌ها بیدادگری و استثمار توسط افراد و گروه‌هایی بوده که رهبری جوامع و قبایل انسانی را به عهده داشته‌اند و با زور شان، خوراک و منابع تولید شده را انحصار می‌کردند / می‌کنند که سبب جنگ‌ها و کشتار بوده / هستند. انسان‌ها که حالا به این‌جا، رسیده‌تغییرات زیادی را سپری کرده‌اند. ذهن انسان امروز، خلاق و مبتکر شده و دانش فنی و تجربی آن نیز رشد کرده و به دنبال یافتن امکان زندگی در فضا و سیارات است. این توانایی انسان این عصر، نتیجه‌ی کار و خلق تیوری‌های جدید علمی و فلسفی بوده و توانایی این را دارد که مغلوب شرایط طبیعی نشود و دانش و تکنولوژی را پیشرفت دهد و با آن نیازهای زندگی خود را رفع کند.

## د امریکا او ناتو مرستو ۹۰ بیوزلی ...

ادامه از صفحه ۸

دی، خپل قوت او رسالت درک کړې، خپلی لیکې پیاوړې کړې، راپاڅېرې، مبارزه وکړې او په بنسټیزه توګه د اوسني نانساني نظم په بدلولو سره د بیوزلی او اسارت زنجیرونه له خپلو لاسونو څخه وشلوي. پرته له دې بله لار نشته. تش په نوم اصلاحات او لنډمهالې پروژې هسې د خلکو په سترګو کې خاورې شیندل او د خلکو تیر ایستل دي. اوس یې وخت رارسیدلی چې خلک د اوسنیو قومي او مذهبي مشرانو او ګوندونو په وړاندې ودرېږي، د هغوی څخه خپل ملاتړ پای ته ورسوي او پرته له مذهبي، سیمه ایزو، قومي، ژبني او نورو کاذبو کرښو څخه، طبقاتي کرښه د خپل قضاوت، ملاتړ او مبارزی اساس وګرځوي.

وي، ټولنه به له بیوزلی، ظلم او ټولنیزو توپیرونو څخه کړېږي. څرنگه چې د یوې ټولنې مادې او معنوي تولیدات ټول د همدې بیوزلي ګوچ اکثریت یعنی کارگرانو، بزگرانو او زیارایستونکو لخوا پنځېږي، په طبیعي ډول دوی د همدې ټولو تولیداتو اصلي مالکان دي او حق لري چې د خپل تولید په ویش او ګټې اخیستنې باندې واکمني ولري. اما په طبقاتي ټولنه کې دا هرڅه سرچپه دي، هغوی چې کار او تولید کوي، د تولید د حاصل څخه ورته ډیره لږه ونډه رسېږي، خو هغوی چې کار نه کوي، د تولید د وسایلو د مالکیت له شامته نوي سلنه تولید ترلاسه کوي. په طبقاتي ټولنه کې ۹۹ سلنه بیوزلي وګړي نور هم بیوزلي کېږي او یو سلنه شتمن او پانګوال لاپسې پرسېږي او شتمن کېږي. ښایې چې بیوزلي وګړي، کارگران او بزگران، ځوانان او ښځې چې د اوسنی نظام د نابرابرۍ، ظلم او بیعدالتی قربانیان

شوي وي، داسې دولتي چارواکي روزي چې یوازینی هنر یې د بهرنیو مرستو جذبول دي، دا ډول چارواکي او مشران د کورني تولید لوړولو او په ځان بسيا کیدلو لپاره هیڅ ډول پلان نه لري، نو ځکه همدا لوړپوړي چارواکي پخپله همدې هیوادونو کې د نه پرمختګ او پراختیا د ستونزی یوه برخه بلل کېږي.

نوموړی زیاتوي: په افغانستان کې داسې پروګرامونه لکه ملي دسترخوان، د وارداتي بریښنا او تیلو څانګو کې پانګونه، او په وروستیو کلونو کې د بنسټیزو پروژو په برخه کې پانګه نه اچول هغه بیلګې دي چې ښیې د بن کنفرانس څخه وروسته د افغانستان د بنسټ ډبره په وخت تیرونې او بهر پسې تړلټیا باندې ایښودل شوې ده.

فقر او بیعدالتی د خصوصي مالکیت او طبقاتي نظام ښکارندې دي. تر هغه چې خصوصي مالکیت برلاسی

ځیني هیوادوال د بیوزلو خلکو او دولتي ټیټ پوړو مامورینو ته د کوپون د ویش لړۍ د بیا پیلیدو وړاندیز کوي. یا داسې وایي چې باید هر ولایت کې سیلوګانې فعاله شي چې هم به خلکو ته کار او روزکار پیدا شي او هم به بزگران د خپل تولید پلورلو مارکېټ څخه ډاډمن اوسي. نو په دې توګه به زراعتي سکتور چې نږدې اتیا سلنه خلک په کې بوخت دي، وده او پرمختګ وکړي. اما اوسنی دولت چې د مجاهدینو او لویدیځ پلوه ټیکنوکراتانو څخه جوړ دی، کوپون او کوپراتیفونه کمونیسټي نوښتونه بولي. که څه هم، دولتي کارمندانو ته د کوپون ویش مخکې د خلق او پرچم حکومت څخه، د ظاهرشاه د پاچاهۍ په مهال پیل شوی وو خو د اسلامي بنسټپال برهان الدین رباني د حکومت په مهال لغوه شو. د اقتصاد استاذ حسن روحاني وایي چې هغه هیوادونه چې د بهرنیو مرستو په خوړلو باندې روزدي

## د امریکا او ناتو مرستو ۹۰ بیوزلی وزیروله

● ناصر لویاند



میلیون افغانی غلا شوې. همدا راز د عامې روغتیا وزارت د کرونا سره د مبارزې لپاره بهرنی مالي او تخنیکي مرستې په بیساری ډول ولولې. د پژواک د خبري اژانس د راپور له مخې ۳۴ د مصنوعي تنفس ماشینونه پاکستان ته قاچاق او د ۶۰۰ زرو ډالرو په قیمت وپلورل شول. د ناروغانو څخه یې د اکسیجن بالونونه قطع او په لورې بیې یې بازار کې وپلورل. هغوی د ناروغانو خیالی لیستونه جوړ کړل او مصارف یې تیر کړل او د روغتونونو د روغتیايي توکو په اخیستلو کې ښکاره فساد وکړ. همدا یوه اونی مخکې د افغانستان سفارت په واشنگتن کې د سفارتخانې یو نړیدلی ۷۰ متره دیوال نږدې په دوه میلیون ډالرو ورغوه!!

دا هرڅه په داسې حال کې کېږي چې د غني حکومت د ټاکنو کمیسیون، کمیشنرانو معاشونو کې هر یو ته د میاشتې یو لک افغانی زیاتې کړې، خو بل خوا د ملکې ټیټ پور کارکوونکو په ماکول کې هر یو ته یوازې شل افغانی اضافه کړې!! په ماليې وزارت کې د یو بهرني سلاکار میاشتنی معاش ۴۱ زره ډالر ورکړل شو او همدا راز په لسه او ملیو ډالرو د ملي خاينانو او جنګي جنايتکارانو په مقبرو ولګول شول.

د حکومت او نړيوالو مرسته کوونکو هیوادونو د تیرو شلو کلونو پروګرامونو ته په خغلنده توګه کتو څخه راڅرګندېږي چې هغوی دا لیوالتیا نه لري چې په افغانستان کې بنسټیزې پروژې پلي شي او هیواد تر ډیره کچه په خپل خان بسیا او د بیوزلی او نا امنیو کچه راټیټه شي.

ویرې او محاکمي په لسه او سلهاو ملیون ډالر چور او غصب کړل. ۸۰۰ ملیون ډالره فاروق وردک د خیالو بنوونځیو په نوم ووهلې، د کرزي کورنۍ او شریکانو یې کابل بانک چور کړ، صدیق چکري د حاجیانو پیسې غلا کړې، د ملي دفاع او کورنیو چارو وزارتونو قراردادونه له فساد او بېو څخه ډک ول، د عامه روغتیا وزارت هم د خیالی کلینیکونو، روغتونونو او پرسونل په راپورونو سره په سلهاو ملیون ډالره ډوب کړل. همدا شان د ماليې وزارت، ګمرکونه او معدنونه او ښاروالۍ.... هر یو یې حساب پیسې ولولې او هضم یې کړې.

د اشرف غني او عبدالله ګډ حکومت د کرزي د کرغېرن حکومت لکی ده. په دې حکومت کې هم فساد او خیانتونه خپل اوج ته ورسیدل، د فساد ضد مبارزې ادعاوې، د اصلاحاتو راوستل او د مجرمینو محاکمه کولو ټولې ژمنې یې دروغ او «بې خریطه فیرونه» ول. که د غني - عبدالله حکومت، یوازې د روان کال کړنو ته وګورو، جوتېږي چې چور او فساد خپل پری شلوي دي او د پوښتنې څوک نشته دی. د کرونا مرض په پیل کې حکومت له شرمه ډک په یو نوبت یې لاس پورې کړ چې له مخې په کابل ولایت کې خینو بیوزلو کورنیو ته څلور نیم کپلو غنم وویشل کوم چې خلک حیران پاتی کړل چې دا څلورنیم کپلو غنم چېرته اوږه کړي او څرنگه یې مصرف کړي؟ د روزې په میاشت کې بیوزلو کورنیو ته د وچې ډوډۍ پروژه پیل شوه، په دې ترچ کې نه یوازې دا چې ډیرو بیوزلو ته ډوډۍ ونه رسیده بلکې د مستحقو کسانو په لیست کې ټول نامستحق ولیکل شول او په دې توګه یوازې په کابل ولایت کې له دې پروژې څخه ۸۰۰

پروژه په څو لاسونو باندې پلورلای شي، چې کله وروستی موسسه یې پلي کوي نو د لګښت پیسې یې ۶۰ سلنه د تطبیق څخه مخکې د نورو جیبونو ته تللي وي او پاتې ۴۰ سلنه پیسې، بیا څه والي، اړوند سکتور، سیمه ایز زورواکي او خپله پلي کوونکې موسسه ځانونو ته سپما کوي او په پای کې ۱۰ نه تر ۲۰ سلنه پیسې په پروژه ولګول شي.

د افغانستان د اشغال او د امپریالیستي هیوادونو د مرستو جاري کېدلو سره سم، دې هیواد کې د کورنیو او بهرنیو شریکانو تر منځ د چور او فساد سیالی پیل شوه. د فساد او غلا کچه د سیگار یا د افغانستان د بیارغونې لپاره د امریکا د څار ادارې په راپورونو کې په زهرو ملیونو ډالر ښودل شوې دی. خو تر دې مهال هېڅ کوم بهرنی او کورنی غل محاکمه شوی نه دی.

د ۲۰۱۷ کال په سپتمبر کې د بریتانیایي ډیلي میل ورځپاڼې په ډاګه کړه چې د افغانستان پخواني ولسمشر حامد کرزي کورنی په ټولیز ډول ۹۰ ملیونه پونډه پانګه په دوې کې زېرمه کړې ده. په ۲۰۱۶ کال کې یوې بلې ورځپاڼې (پیبیل ویت مني) د نړۍ د ۱۰ شتمنو سیاستوال نومونه برسیره کړې وه چې په کې حامد کرزي لومړی مقام درلود. دې ورځپاڼې راپور ورکړی وو چې حامد کرزي په منځنۍ کچې په کال کې ۸۲ ملیون ډالره عاید لاسته راوړي او شاوخوا ۲۴۵ ملیون ډالره پانګه لري. همدا خبر یوې انټرنیټي شبکې (میډیا میس) هم تایید کړی او وایي چې د ولسمشر کرزي شخصي شتمنی ۲۴۵ ملیون ډالره ده او هغه یوازې د ۲۰۱۵ مارچ څخه بیا د ۲۰۱۶ مارچ پورې ۸۲ ملیون ډالره لاسته راوړي دي.

د کرزي د حکومت د امنیت شورا سلاکار، سپنتا په خپل کتاب (روایتې از درون) کې لیکلي دي چې د کرزي د حکومت په مهال د ۱۴۰۰ کسانو معاشونه قسیم فهمیم، د ۵۴۰ کسانو معاشونه برهان الدین رباني، د ۳۰۰ کسانو ضیا مسعود، د ۱۷۰ کسانو سیاف، ۱۳۷ کسانو خلیلي، د ۱۲۵ کسانو محقق او د ۸۷ کسانو معاشونه محسنی خوړل.

حامد کرزي د خپل حکومت په مهال په زغرده اعلان کړی وه چې که هرڅومره چور او غلا کوئ، کولای شئ خو پیسې به بهر ته نه لیرئ او د هیواد دننه به یې لګوئ. دا په حقیقت کې د حکومتی لوړ پوړو چارواکو او د حکومت شریکانو لپاره د چور زنگ وه او هرچا پرته له

د افغانستان ګوډاګي ولسمشر اشرف غني د جولای میاشتې په ۱۸ نیټې "د ملي دسترخوان پروژې" د پرانیستلو په مهال وویل چې په افغانستان کې ۹۰ سلنه وګړي د بیوزلی تر کرښې لاندې ژوند کوي. نو په دې اساس هوډ لري چې بیوزلو سره د مرستې ډګر ته راودانګی او د هغوی لاسنیوی وکړي. حکومت پلان لري چې د ملي دسترخوان پروژې د ۲۸۳ ملیون ډالرو بودیجې له لارې ۹۰ سلنه اړینو خلکو ته د خوراکي توکو مرستې وویشي.

خو د افغانستان ولسي جرګې د حکومت د ملي دسترخوان پروژې په غوچ اکثریت سره رد کړه او هغه یې د بیوزلو په ګټه ونه ګڼله. هغوی د حکومت په تیرو څو میاشتو کې د فساد او خیانت ډکو کړنو ته په کتو سره د ملي دسترخوان پروژې د خلکو تر نامه لاندې خپلو ګټو او غلاو لپاره یو پروګرام وبللو. د ولسي جرګې ددې پریکړې په غبرګون کې امرلله صالح په خپلې فیسبوک پاڼې کې ټینګار وکړ چې ولسي جرګه باید له خلکو معذرت وغواړي، ځکه چې د بیوزلو خلکو څخه ډوډۍ اخیستل "نه هنر دی او نه مېړانه". هغه په خپل یو بل پیغام کې کښلي چې "د مجازي نړۍ نیوکه کوونکي د هیواد د بیوزلو خلکو استازي نه دي".

په داسې حال کې چې خپله بیوزلی خلک، مدني ټولني او ولسي جرګه د ملي دسترخوان پروژې، بې اغیزې او د نه پلي کېدو غوښتونکي دي او پر ځای یې د بنسټیزو او اوزدمهالو پروژو لیوالتیا لري. اما حکومتی چارواکي او نړيوال بانک ددې بې ګټې پروژې په پلي کېدو باندې ټینګار کوي. د نړيوال بانک او نورو مرستندویه هیوادونو مرستې او پروګرامونه نه یوازې دا چې اغیزمنې او ګټورې نه وې بلکې د خلکو امنیتي، اقتصادي او ټولنیز وضعیت یې لاپسې خراب کړ. په خپله د نړيوال بانک د راپورونو مطابق په ۱۳۹۱ کې د فقر کچه ۳۸ سلنه وه او په ۲۰۱۷ کې ۵۵ سلنې ته لوړه شوه او اوس په ۲۰۲۰ کې ۷۲ سلنې ته ورسیده. خلک نور په اصطلاح په نړيوالې ټولني او حکومت باندې اعتماد نه کوي او د هغوی طرحې او پلانونه د هیواد او خلکو په زیان ګڼي. په تیرو دوه لسیزو کې چې کومې پروژې د بلیونونو ډالرو په لګښت سرته رسیدلي دي، کیفیت یې ډیر ټیټ دی او ډیر ژر د ګټې اخیستنې وړتیا له لاسه ورکوي. نړيوالو مرستندویو موسسو او د هغوی افغان شریکانو تل لوټه ایښي او تیر شوي دي. د پانګوالی سیستم د آزاد بازار د پالیسی سره سم، یوه